

۹۵/۲/۱۱

• دریافت

۹۵/۹/۳

• تأیید

بررسی و تحلیل کتاب بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی

احمدرضا صاعدی*

چکیده

در این نوشتار تلاش شده است، با معرفی کتاب بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی اثر حمید لحمدانی و بررسی انتقادی ساختار و محتوای آن، جایگاه این اثر در میان پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه ادبیات داستانی و نظریه‌های روایت ارزیابی کمی و کیفی شود. بر این اساس، در گام نخست با بهره‌گیری از رویکردی علمی و کاملاً منصفانه جایگاه این اثر در فضای علمی روایت‌شناسی، نوآوری و دستاوردهای آن بر صاحبان اندیشه بررسی شده و در گام بعدی با نگاهی عمیق و موشکافانه به محتوا و درون‌مایه این کتاب، کانونی‌ترین موضوعات، اهداف، پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری همراه با دستاوردهای آن تحلیل شده و پس از تبیین و تحلیل ساختاری و محتوایی این اثر تلاش شده است، کتاب مورد بحث از دو منظر درون‌ساختاری و برون‌ساختاری در ترازوی ارزیابی و نقد قرار گیرد.

واژگان کلیدی:

روایت، حمید لحمدانی، بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی، نقد کتاب، نقد ساخت‌گرا.

مقدمه

کشورهای عربی، در دهه‌های پایان قرن بیستم، شاهد هجمة زیادی از روش‌ها و نظریه‌های نقد نو مانند زبان‌شناختی، سبک‌شناسی، ساخت‌گرایی، نشانه‌شناسی، شالوده‌شکنی و... قرار گرفت (أبو هیف، ۲۰۰۰: ۹). در این میان، کشورهای مغرب عربی در نتیجه ارتباط مستقیم با فرهنگ اروپایی و نیز گسترش فرهنگ فرانسوی گوی سبقت را از مشرق عربی ربوده‌اند (بن‌جمعة، ۲۰۱۲: ۱۲۵). نظریه و نقد ساخت‌گرا، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های نقدی، تقریباً در نیمه‌های دهه شصت در مغرب عربی پا به عرصه وجود گذاشت. با اندکی تأمل در روند حرکت و جنبش نقدی نیمه دوم قرن بیستم این مسئله بیش‌ازپیش آشکار می‌شود که جریان‌های نقدی دنیای عرب همواره تلاش کرده است تا اندیشه‌ها و نظریه‌های نقد نو را در ادبیات خود متبلور سازد (عزام، ۲۰۰۳: ۳۴)؛ به‌همین علت در دهه هفتاد قرن بیستم در عرصه و ساحت نقد عربی مجموعه مقالات و یادداشت‌هایی از روشنفکران و پیشگامان غربی نقد نو یا بهتر بگوییم جریان نقد نو فرانسه، مانند رولان بارت، تودوروف، لوسین گولدمن، یاکوبسن و... از طریق مجله‌هایی، مانند فصول، الکرمل، الموقف الأدبی، الفكر العربي المعاصر، المعرفة، الثقافة الجديدة و... عرضه و ارائه شد (عیلان، ۲۰۱۰: ۱۸). از پیشگامان و نوآوران این جنبش نقدی در ادبیات عربی، که سهم بسزایی در بارور کردن و شکوفایی جنبش نقدی ادبیات عربی ایفا کردند، می‌توان به محمد بنیس، صلاح فضل، یمنی العید، خالدة سعید، محمد برادة، عبد الفتاح کلیطو، حمید لحمدانی، سعید یقطین و... اشاره کرد.

در این میان، برخی از ناقدان عربی همواره تلاش کرده‌اند تا، علاوه بر معرفی و ترجمه دستاوردهای نقد نو، با کاربرست و تطبیق آن بر متون عربی سهم بیش‌تری در باروری و شکوفایی جنبش نقد عربی ایفا کنند؛ مثلاً می‌توان به نویسنده پرکار و چیره‌دست مغربی یعنی حمید لحمدانی و کتاب معروف وی بنیة النص السردی من

منظور النقد الأدبی اشاره کرد. این کتاب از جمله آثار پژوهشی گونه اخیر است و بررسی و نقد این کتاب ساختار این مقاله را شکل می‌دهد.

بررسی علمی و نقادانه مباحث مطرح شده در این کتاب از یک سوی ضرورت پژوهش این ساحت عظیم نقدی را می‌رساند و، از این راه، دست‌کم مواد اولیه خام را برای پژوهشگرانی فراهم می‌سازد که اندیشه تحلیل‌های گسترده را در زمینه متون داستانی دارند. بنابر آنچه گذشت، می‌توان ضرورت و اهمیت این بحث را در اهدافی دنبال کرد که نویسنده در پیشگفتار کتاب ذکر کرده است، یعنی معرفی جنبش‌ها و نظریه‌های نقد دنیای غرب و کاربرست عملی آن بر متون داستانی.

معرفی نویسنده و آثار نقدی و ادبی وی:

حمید لحمدانی ناقد، ادیب و مترجم برجسته مغربی و استاد آموزش عالی در دانشکده ادبیات دانشگاه فاس در مغرب است. وی در ۱۹۸۹ در رشته نقد ادبی فارغ‌التحصیل و به درجه دکتری نائل شد. عمده‌ترین فعالیت‌های علمی و ادبی وی را می‌توان به چهار بخش عمده تقسیم کرد:

۱. پژوهش‌های ادبی:

- من أجل تحلیل سوسیو بنائی للرواية؛ رواية المعلم علی نموذجاً. (منشورات الجامعة، الدار البيضاء، ۱۹۸۴)؛
- الرواية المغربية ورؤية الواقع الاجتماعي: دراسة بنيوية تكوينية (دار الثقافة، الدار البيضاء، ۱۹۸۵)؛
- في التنظير والممارسة: دراسات في الرواية المغربية (منشورات عيون المقالات، الدار البيضاء، ۱۹۸۶)؛
- أسلوبيّة الرواية: مدخل نظري (منشورات دراسات سال، الدار البيضاء، ۱۹۸۹)؛
- كتابة المرأة من المونولوج إلى الحوار (الدار العالمية للكتاب، الدار البيضاء، ۱۹۹۳)؛

- الواقعي والخيالي في الشعر العربي القديم (مطبعة النجاح الجديدة، الدار البيضاء، ١٩٩٧)؛
- القراءة وتوليد الدلالة: تغيير عاداتنا في قراءة النص الأدبي (المركز الثقافي العربي، الدار البيضاء، ٢٠٠٣).

٢. پژوهش های نقدي (نقد نقد):

- سحر الموضوع عن النقد الموضوعاتي في الرواية والشعر (منشورات دراسات سال، الدار البيضاء، ١٩٩٠)؛
- النقد الروائي والإيديولوجيا من سوسيولوجيا الرواية إلى سوسيولوجيا النص الروائي (المركز الثقافي العربي، الدار البيضاء، بيروت، ١٩٩٠)؛
- بنية النص السردی من منظور النقد الأدبي (المركز الثقافي العربي، الدار البيضاء، ١٩٩١)؛
- النقد النفسي المعاصر، تطبيقاته في مجال السرد (منشورات دراسات سال، الدار البيضاء، ١٩٩١)؛
- النقد التاريخي في الأدب: رؤية جديدة (المجلس الأعلى للثقافة، مصر، ١٩٩٩)؛
- الفكر النقدي الأدبي المعاصر: مناهج ونظريات ومواقف (منشورات مشروع البحث النقدي ونظرية الترجمة، كلية الآداب والعلوم الإنسانية ظهر المهرار، فاس، ٢٠٠٩).

٣. آثار ادبی:

- رمان دهاليز الحبس القديم و صباح جميل في مدينة شرقية.

٤. ترجمه:

- الإتجاهات السيميولوجية المعاصرة لمارسيلو داسكال (منشورات إفريقيا الشرق، الدار البيضاء، ١٩٨٧)، وهو ترجمة عن الفرنسية بالإشتراك مع مبارك حنون

- ومحمد الولي وعبد الرحمان طنكول ومحمد العمري؛
- معايير تحليل الأسلوب لمايكل ريفاتر (منشورات دراسات سال، الدار البيضاء، ١٩٩٣)، وهو ترجمة عن الفرنسية؛
 - فعل القراءة: نظرية جمالية التجاوب في الأدب لفولفغانغ إيزر (منشورات مكتبة المناهل، فاس، ١٩٩٥)، وهو ترجمة عن الإنجليزية بالإشتراك مع الجيلالي الكدية؛
 - التخيلي والخيالي من منظور الأنطروبولوجية الأدبية لفولفغانغ إيزر (مطبعة النجاح الجديدة، الدار البيضاء، ١٩٩٨)، وهو ترجمة عن الإنجليزية بالاشتراك مع الجيلالي الكدية؛
 - الترجمة الأدبية التحليلية: ترجمة شعر بودلير نموذجاً (منشورات كلية الآداب والعلوم الإنسانية ظهر المهرز، فاس، ٢٠٠٥).

تحليل و بررسی اثر:

١. بررسی ساختاری:

- شناسنامه:

- عنوان: بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی، نویسنده اثر: دکتر حمید لحمدانی، مترجم / مصحح / گزینشگر: ندارد. ویراستار: ندارد.
- نوبت انتشار: چاپ نخست، تعداد جلد: ١.
- محل نشر: بیروت، ناشر: المركز الثقافي العربي للطباعة والنشر والتوزيع، سال انتشار: ١٩٩١، تعداد صفحه: ١٦٠.

- کیفیت شکلی و چاپی اثر:

- حروف نگاری:** کل متن کتاب با یک قلم نوشته نشده؛ زیرا، به علت تسلط نویسنده به زبان فرانسوی معادل واژگان و اصطلاحات نقدی و داستانی، علاوه بر

عربی، به فرانسوی نوشته شده و، همچنین، در صفحه ۱۰۱ آنجا که به ترجمه ابوناظر انتقاد می‌شود، قسمتی از متن مقاله رولان بارت به زبان اصلی یعنی فرانسه آورده شده است. با توجه به استفاده نویسنده از منابع لاتین (فرانسه) و ارجاع آن در حاشیه همان صفحه تغییر قلم کاملاً مشهود است، اما قلم و اندازه حروف متن اصلی کتاب از ابتدای آن تا انتها یکسان و متأسفانه بسیار ریز است، به گونه‌ای که تعداد سطرها در هر صفحه بدون پاورقی به ۳۰ سطر می‌رسد. با توجه به شیوه ارجاع، که منابع در پایین هر صفحه ذکر شده؛ بنابراین، قلم پاورقی‌ها نیز به مراتب ریزتر از متن کتاب انتخاب شده و عنوان‌ها مانند بسیاری از کتاب‌ها، چه در متن و چه در فهرست محتوا، درشت‌تر نوشته شده است. از آنجا که این کتاب برای مخاطبان زبان عربی و یا عربی‌دانان متخصص حوزه نقد داستان نوشته شده، فاقد حرکت‌گذاری کامل است، به جز در برخی موارد، مانند فعل‌ها، قیدها و برخی اسم‌ها که به سبک همه کتاب‌های عربی تألیف شده در کشورهای عربی حرکت‌گذاری شده است. البته از آنجا که مخاطبان این کتاب افراد عادی و ناآشنا به زبان عربی نیستند، به نظر نمی‌رسد که فقدان حرکت‌گذاری کامل برای اهل فن مشکل‌ساز باشد.

صفحه‌آرایی: کتاب در ۱۶۰ صفحه و در دو فصل نگاشته شده است. فصل اول ۷۳ صفحه از ۹ تا ۸۲، و فصل دوم ۶۶ صفحه از ۸۳ تا ۱۴۹ است. کتاب با متنی چهار صفحه‌ای، با عنوان تقدیم، آغاز می‌شود که قبل از آن صفحه‌ای به اهداء اختصاص داده شده و بعد از آن، در صفحه ۹، فصل اول با عنوان اصول تحلیل بنیة النص السردی (الحکمی من وجهة نظر النقد الفني والشكلانية والبنائية وعلم الدلالة البنائي قرار گرفته است. مسئله قابل توجه در این صفحه سفیدی بالای عنوان فصل اول است که مجدداً عبارت‌های صفحه اهداء بازنویسی شده است. پس از آن، با مقدمه ۹ صفحه‌ای، نگاشته شده در دو بخش با عنوان‌های تقدیم، و المقاربة الفنية للسرد وارد متن اصلی می‌شویم. متن اصلی در صفحه ۱۴۹ به پایان رسیده و به دنبال آن دو

صفحه به مصطلحات اختصاص داده شده است. عنوان‌های منابع نیز در چهار صفحه بیان شده است:

- مراجع عربیة (دو صفحه)
- مراجع أجنبية (یک صفحه و نیم)
- مقالات (نصف صفحه)

منابع به ترتیب الفبایی و بدون شماره‌گذاری نوشته شده است؛ هرچند در قسمت منابع عربی اندازه قلم یکسان به نظر م رسد، ولی در قسمت مراجع أجنبية و مقالات، که کاملاً به زبان فرانسوی است، نام نویسندگان برجسته و پررنگ‌تر شده است.

فهرست محتوا بعد از پایان یافتن صفحه منابع قرار گرفته است. آنچه در این بخش خودنمایی می‌کند، تغییر نوع قلم و اندازه مطالب است، به گونه‌ای که مطالب اصلی و سرفصل‌ها درشت‌تر و پررنگ‌تر نوشته شده است. مطالب فهرست محتوا با اعداد ریاضی از یکدیگر تفکیک نشده و، در عوض، به‌طور نامنظم، از دایره‌های مشکی، ستاره و علامت خط تیره استفاده شده است تا آنجا که در کنار مطالب اصلی گاه علامت دایره مشکی و گاه یک خط تیره قرار گرفته؛ هرچند در مواردی نیز از علامت ستاره استفاده شده است. شایان ذکر است که دایره‌های مشکی فقط در فهرست قسمت نخست کتاب درج شده است و، در بخش دوم، به‌جز دو مورد ستاره‌گذاری شده، اثری از آن دایره‌های مشکی بخش نخست دیده نمی‌شود. با پایان یافتن صفحه فهرست، یک صفحه به معرفی اجمالی آثار نویسندگان اختصاص داده شده است. البته فهرست آثار نویسندگان فقط به آثاری اشاره دارد که لحمدانی تا زمان انتشار کتاب مورد بحث، یعنی ۱۹۹۱، به رشته تحریر درآورده است؛ بنابراین، طبیعی است که این فهرست فاقد آثاری باشد که لحمدانی پس از ۱۹۹۱ تألیف کرده است.

صحافی: وزیری با جلد ساده و کیفیت خوب.

طرح جلد: جلد کتاب از دو رنگ خاکستری و سفید تشکیل شده و به دو بخش تقسیم شده است. قسمت فوقانی، که حجم بیشتری را به خود اختصاص داده، به رنگ خاکستری است. در بالای این قسمت و در گوشه راست، اسم نویسنده به رنگ مشکی نوشته شده است و، با فاصله کمی پایین تر، قسمت نخستین کتاب با عنوان بنیة النص السردی با خطی زیبا، بزرگ و رنگ سفید در پس زمینه خاکستری خودنمایی می کند. کمی پایین تر در همان پس زمینه خاکستری جلد کتاب، بین دو خط موازی و تا حدودی نیمه افقی، عبارت من منظور النقد الأدبی با رنگ مشکی پررنگ نوشته شده است. نیمه دیگر جلد یعنی قسمت پایینی سفید است که شکل مربعی مشکی در وسط آن خودنمایی می کند. جلد پایانی کتاب نیز حاوی برخی سوال های اصلی پژوهش نویسنده است و، در گوشه پایین جلد، آدرس انتشارات کتاب نوشته شده است. شاید بتوان تقسیم طرح جلد کتاب را به دو قسمت خاکستری و سفید با محتوای کتاب، که به دو قسمت تئوری و عملی تقسیم شده است، مرتبط دانست.

میزان رعایت قواعد عمومی ویرایش و نگارش: با در نظر گرفتن موضوع و مخاطبان خاص این کتاب، می توان گفت از نگارشی ساده و همه فهم برخوردار است و نویسنده با وجود سنگینی و تازگی بیش تر مطالب به خصوص در قسمت نظریه ها، که در اصل برگردانی است از زبان فرانسوی، دچار پیچیدگی زبانی نشده است. با وجود اینکه بیش تر اصطلاحات و واژگان داستان، نقد داستان و حتی نقد ساختاری به زبان فرانسوی و یا انگلیسی بوده است، اما به علت تسلط نویسنده بر زبان فرانسوی، آگاهی و بینش وی به ادبیات داستانی و نظریه های رمان، و قدرت وی در فهم و تحلیل نظریه ساخت گرا پیام کتاب به شیوایی و سادگی به خواننده منتقل می شود. البته در بیش تر موارد دیده می شود که نویسنده، به علت اشراف کامل خود بر مفاهیم و ادبیات نظری موضوع، آنجا که لازم باشد، در تبیین یک نظریه و یا

اصطلاح، آراء و نظره‌های مختلف را در مورد آن موضوع در اختیار خواننده قرار می‌دهد. همین امر باعث شده است که این کتاب در مقام مقایسه با دیگر آثار مشابه از رجحان و برتری قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد؛ چراکه جامعیت مباحث و نظریه‌های مطرح شده در این کتاب خواننده را تقریباً از مراجعه به دیگر کتاب‌های نوشته شده بی‌نیاز می‌کند. قواعد عمومی ویرایش و نگارش، تا آنجا که به مطالعه نویسنده این نوشتار مربوط می‌شود، رعایت شده است و تقریباً در سراسر کتاب اثری از اشتباه چاپی دیده نمی‌شود.

۲. بررسی محتوایی

حمید لحمدانی از مهم‌ترین ناقدان مغرب عربی به‌شمار می‌رود که در زمینه نقد ادبی و، به‌ویژه نقد ساخت‌گرایی، دست‌توانایی دارد و بهترین سند بر این مدعا تنوع و شمار زیاد کتاب‌های نقدی این نویسنده است. در این بخش، تلاش شده است تا یکی از مهم‌ترین آثار وی در زمینه نقد ادبی به نام بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی از منظر محتوای اثر بررسی و تحلیل شود. نویسنده در این کتاب تلاش کرده است تا با کاربست نظریه نقد ساخت‌گرایی بر متون عربی و ارائه تحلیلی ساخت‌گرایانه از روایت مهم‌ترین اصول این روش نقدی را تبیین و توسعه دهد. لحمدانی در مقدمه کتاب، علاوه بر اشاره به ضرورت کنار گذاشتن شیوه‌های سنتی در تحلیل متون و آثار ادبی، به اهمیت روش و شیوه در پژوهش‌های نقد عربی تأکید می‌کند.

کتاب بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی در دو بخش تدوین شده است. نخست بخش نظری با عنوان اصول تحلیل بنیة النص السردی و بخش دوم با عنوان بنیة النص الروائی من منظور النقد العربی.

ناگفته پیداست که عنوان کتاب حمید لحمدانی و روش پژوهشی وی در این کتاب بیانگر تأثیرپذیری وی از نظریه ساخت‌گرایی است. البته وی در مقدمه کتاب نه تنها به

این امر اشاره دارد، بلکه به ریشه‌های انگلوساکسونی نقد ساخت‌گرا و نیز تلاش‌ها و دستاوردهای نقد فرمالیستی، به‌عنوان سرچشمه‌های نخستین نقد ساخت‌گرا در سیر تحول نظریه ساخت‌گرایی روایت، اذعان می‌کند (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۱۳-۱۹).

لحمدانی، در مقدمه کتاب، اهداف خود را از نگارش این کتاب توضیح می‌دهد و آن‌گونه که وی بیان می‌کند دو هدف اصلی در نگارش این کتاب نقش اساسی ایفا کرده است. نخست، ارائه گزارشی علمی، منظم و هدفمند، از آنچه در زمینه نقد روایت در ادبیات غرب صورت گرفته است و دیگر اینکه تجربه نقدی صورت گرفته در ادبیات عربی در بوتۀ آزمایش، بررسی و نقد قرار داده شود؛ بنابراین، پیداست که وی در قسمت نخست مفصلاً به تاریخچه و ادبیات تحقیق، که همان اصول و مفاهیم نظریه ساخت‌گرایی است، پرداخته و، سپس، در قسمت دوم با تکیه بر مفاهیم نظری بخش نخست پژوهش‌های نقدی صورت گرفته در ادبیات داستانی عربی را در ترازوی بررسی و نقد قرار داده است.

لحمدانی، در مقدمه کتاب، یادآوری تلاش‌ها و پژوهش‌های نقدی صورت گرفته را ضروری می‌داند و از آن به‌عنوان دیباچه‌ای بر قرابت ساختاری یاد می‌کند. البته مقصود نویسنده مجموعه فعالیت‌های انگلوساکسونی است (ر.ک: ستولنیتز، ۲۰۰۶: ۲۸۰) که اساس آن بر شیفتگی مخاطب از اثر ادبی بنا شده است و در ادبیات عربی با عنوان النقد الفني یعنی نقد هنری شناخته شده است. در ادامه، وی به ضرورت ارائه شفاف و آشکار نظریه ساختاری، آن هم با بررسی عناصر سازنده داستان و نیز پرده برداشتن از رمز و راز ساختار درونی آثار داستانی تأکید می‌کند.

پس از این مقدمه، نویسنده مبحث نظری خود را با عنوان اصول تحلیل بنیة النص السردی آغاز می‌کند. در این بخش، مفهوم روایت را از منظر نقد هنری، شکل‌گرا، ساخت‌گرا و معناشناسی ساختاری بیان می‌کند. در این فصل، لحمدانی تحت‌تأثیر دستاوردهای توماشفسکی (الخطیب، ۱۹۸۳، ۱۷۹) به مقوله نقش‌مایه‌ها،

کارکردها و عوامل می‌پردازد و مفصلاً انواع نقش‌مایه‌ها، قصه، پیرنگ و مفهوم انگیزش و انواع آن را توضیح می‌دهد. پس از آن، به مفهوم جدید شخصیت، مفهوم کارکردها از منظر بارت و نیز تفسیر و تبیین عوامل از منظر گریماس و... اشاره می‌کند. نویسنده، در بخش دوم قسمت نخست با عنوان مکونات الخطاب السردی مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده گفتمان داستانی را بررسی کرده است، مفاهیمی چون روایت، شخصیت داستانی و فضا. همچنین، اهمیت مکان، که عنصر تشکیل‌دهنده فضا و ارتباط آن با مضمون داستان است، و نیز زمان روایت و مفهوم آن از منظر ساخت‌گرایان، و سرانجام وصف و کارکردهای آن در داستان دنبال شده است.

لحمدانی در این قسمت برای آسان‌تر کردن مباحث تئوری از نمودار، منحنی و جدول بهره برده است. این امر باعث شده است تا حتی مخاطبانی که در زمینه مباحث نظری ادبیات داستانی اطلاعات زیادی ندارند، با کمک این تصاویر و نمودارها مباحث نظری را راحت‌تر بررسی و تحلیل کنند، مانند نموداری که در ذیل عنوان الفضاء كمعادل للمكان در صفحه ۵۵ و یا نموداری که برای تبیین فرق بین مکان و فضا در صفحه ۶۴ آمده است؛ هرچند این کار لحمدانی وی را از نقد ساخت‌گرایی دور می‌کند، ولی بی‌شک در سهولت بخشیدن به مفاهیم تئوری و بعضاً نامفهوم بسیار مفید واقع شده است.

با احتساب زمان نگارش و انتشار کتاب لحمدانی می‌توان بیان کرد که او در بین ناقدان ساخت‌گرا، آن‌گونه که خود نیز بیان می‌کند، جزء نخستین ناقدان ساخت‌گرایی است که در ذیل مبحث الفضاء الحکائی به تفکیک مکان از فضا پرداخته و با کمک یک مستطیل به نحو شایسته این تفاوت را به نمایش گذاشته است (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۶۴).

پس از آنکه نویسنده، در بخش نخست، شرح مبسوطی از مهم‌ترین اصول و زیرساخت‌های جنبش ساخت‌گرایان ارائه می‌دهد، بخش دوم کتاب خود را با عنوان

بنیة النص الروائی من منظور النقد العربی به چندین مبحث اختصاص می‌دهد؛ مبحث نخست این قسمت با عنوان النقد الروائی الفني في العالم العربی، من النظرية والتطبيق آغاز می‌شود. لحمدانی، آن‌گونه که خود بیان می‌کند، در این مبحث تلاش کرده است تا با مطرح کردن برخی مباحث تئوری و تطبیق آن بر ادبیات داستانی عربی سیمای کلی نقد هنری داستان را به تصویر بکشد.

در قسمت سوم، بخش پایانی کتاب، نویسنده به مطالعه، بررسی و نقد برخی از کتاب‌های نقدی ناقدان معاصر عرب می‌پردازد، مانند کتاب قضية الشكل الفني عند نجيب محفوظ (۱۹۶۷) و نیز کتاب فن الرواية عند يوسف السباعي از نبیل راغب و تأملات في عالم نجيب محفوظ (۱۹۷۰) اثر محمود أمين العالم، و الأُسنية والنقد الأدبي (۱۹۷۹) از موريس أبوناظر، و نقد الرواية من وجهة نظر الدراسات اللغوية الحديثة (۱۹۸۰) از نبیلة إبراهيم، و القراءة والتجربة (۱۹۸۵) اثر سعید یقطین، و بناء الرواية (۱۹۸۴) از سیزا قاسم.

بر اساس آنچه گذشت، ناگفته پیداست که لحمدانی تنها به مقوله نقد ادبیات نپرداخته است، بلکه علاوه بر آن، به گواهی کتاب‌های نقدی فوق و نقد آنها؛ در عرصه نقد (نقد النقد) نیز قلم‌فرسایی کرده است؛ زیرا کتاب‌هایی را که وی بررسی و نقد کرده، در زمینه نقد ادبیات داستانی است.

از جمله طلابه‌داران نقد هنری در ادبیات عربی نبیل راغب صاحب کتاب قضية الشكل الفني عند نجيب محفوظ و کتاب فن الرواية عند يوسف السباعي است. از نظر لحمدانی، نبیل راغب آن‌گونه که باید نتوانسته است در این دو کتاب خود را از قید و بند نظریه‌های ناقدان انگلیسی برهاند، تا آن‌جاکه وی بیان می‌کند که نبیل راغب بین پایبند بودن به اصول نقد انگلیسی و گذشتن از آن سخت متحیر و آشفته است (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۸۶). از نظر وی، پژوهش راغب نتوانسته است نظریه معینی را بر آثار بررسی شده تطبیق دهد. لحمدانی در پایان این مبحث چند سوال را به صورت

استفهام انکاری در خصوص پژوهش نبیل راغب مطرح می‌کند: اینکه آیا وی توانسته است در زمینه نقد هنری داستان حرف تازه ای داشته باشد؟ (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۸۷). چنین به نظر می‌رسد که هدف وی از این کار تأکید بر ضرورت اعتراف به اقتباس نقد عربی از نقد غربی است و اینکه نقد عربی زیرساخت‌ها و بن‌مایه‌های اصلی خود را از نقد اروپایی وام گرفته است؛ بنابراین، ضرورتی ندارد این اصل توسط ناقدان عربی انکار شود.

از نظر لحمدانی، کتاب فن الروایة نیز هر چند از نظر تئوری و نظریه‌پردازی نسبت به کتاب پیشین پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است، اما باز نویسنده برخلاف ادعای خود همچنان پایبند اصول و معیاری‌های زیبایی‌شناسی و نقد هنری است (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۸۷). در واقع، لحمدانی به پارادوکسی اشاره می‌کند که نبیل راغب بدان مبتلا شده است؛ چراکه وی در حالی که، در کتاب نخست خود، ناقدان انگلیسی را نقد می‌کند، در کتاب دوم از این فکر عدول می‌کند. همچنین، وی معتقد است که نبیل راغب در قسمت نقد عملی به تصنیف روی آورده است (همان)، به این معنی که روش نقدی راغب در اصل ترکیب و تصنیفی از روش تاریخی، اجتماعی، روان‌شناختی و هنری است؛ بدین منظور، وی در قالب یک جدول مشخص کرده است که نبیل راغب در کدام فصل از کتاب از چه روشی بهره گرفته است (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۹۰). براساس جدول لحمدانی، نبیل راغب تنها در فصل اول و هشتم این کتاب از نقد هنری بهره برده و در دیگر فصل‌های کتاب خود به این مکتب پایبند نبوده است.

لحمدانی، در پایان، برخی از مهم‌ترین انتقادات را، که نبیل راغب به ناقدان انگلیسی وارد کرده است، در دو سطر خلاصه می‌کند:

- پیرنگ همان ساختار درام و نمایش نیست، بلکه جزئی از ساختار است.
- رمان هنری نیست که تابع زندگی و واقعیت باشد، بلکه بازآفرینی زندگی است (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۸۹).

نویسنده در قسمت دوم از مبحث نخست به کتاب محمود أمين العالم با عنوان تأملات في عالم نجيب محفوظ می‌پردازد. وی معتقد است که محمود أمين نتوانسته است در این کتاب خود را از سیطره اندیشه ارتباط بین شکل و مضمون رها کند. از نظر لحمدانی، نویسنده به علت مسلح نبودن به ابزار و روش شناختی خاص رمان نتوانسته است در قسمت عملی از عهده این مهم برآید و تنها ذوق و ذکاوت وی راه‌گشای قسمت عملی بوده است. در پایان، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که نقد هنری و زیبایی‌شناسی رمان عربی کاملاً خالص نیست، بلکه در نظریه و کاربست ترکیبی از دیگر شیوه‌ها و نظریه‌های نقدی است (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۹۵).

با اظهار این نظریه از سوی لحمدانی می‌توان این نقد را به او وارد کرد که وی فقط با بررسی دو ناقد، نبیل راغب و محمود أمين العالم، حکمی کلی صادر کرده است و صرف استفاده و تأثیرپذیری دو نویسنده و یا دو ناقد از چند جریان نقدی در نقد خود نمی‌توان به چنین نتیجه‌ای دست یافت و یا با قاطعیت بیان کرد که نقد هنری و زیبایی‌شناسی رمان عربی کاملاً خالص نیست.

از طرف دیگر، زمانی که وی نبیل راغب و محمود أمين العالم را در کنار سعید یقطین، سیزا قاسم، نبیلة ابراهیم و موريس أبوناظر قرار می‌دهد، در حق همه این افراد ظلم کرده است؛ زیرا نبیل راغب از جمله ناقدانی است که بیش‌تر به قضیه شکل یعنی جریان غالب نقدی در دهه نود و پیش از آن نظر دارد و، بر این اساس، دو کتاب نقدی خود را قضیه الشكل الفني عند نجيب محفوظ و فن الرواية عند يوسف السباعي به رشته تحریر درآورده است. این در حالی است که محمود أمين العالم از ناقدان مارکسیسمی است که بیش‌تر به مضمون و محتوا نظر دارد تا شکل و فرم.

لحمدانی دومین مبحث از فصل دوم را با عنوان النقد الروائي البنائي في العالم العربي شروع می‌کند. این مبحث به دو عنوان تقسیم شده است: الجانب النظري که در آن به آراء و نظریه‌های مهم‌ترین نظریه‌پردازان نقد ساخت‌گرا پرداخته است. البته

وی در این مبحث نیز انتقاداتی را به ناقدان عربی مانند موريس أبوناظر، نبيلة ابراهيم و حتى سعيد يقطين وارد می‌کند، اما بخش دوم از فصل دوم با عنوان الجانب التطبيقي (دراسة تطبيقية لكتاب (بناء الرواية) لسيزا قاسم آغاز می‌شود. لحمدانی نویسنده را به علت اطناب و زیاده‌روی در مباحث نظری و عدم پایبندی به نظریه ساخت‌گرایی نقد می‌کند. از نظر وی، سيزا قاسم برخی از مفاهیم داستانی را براساس مفاهیم اجتماعی، فلسفی، و یا حتی ایدئولوژی و اعتقادی تأویل و تفسیر کرده است، علاوه بر این، وی با آوردن چند شاهد مثال درصدد است تا چنین اثبات کند که سيزا قاسم در برخی موارد، برخلاف تأکید خود در مقدمه مبنی بر پایبندی به نقد ساختاری، با رویکرد هنری و زیبایی‌شناختی، احکامی ارزشی و نه ساختارگرایانه ارائه داده است (۱۴۰-۱۴۱). بر همین اساس، وی در پایان این مبحث قسمتی را با عنوان اختبار الصحة برای تأیید صحت و سقم دستاوردهای نقدی سيزا قاسم آورده است. شاید بتوان گفت لحمدانی با مطرح کردن این عنوان، هرچند درصدد بوده است که اثر سيزا قاسم را نقد کند، اما خود در معرض نقد قرار گرفته است؛ زیرا وی در این مبحث مرتکب نقدی ارزشی و زیبایی‌شناختی شده است؛ بنابراین، وی با همان ابزاری که دیگران را نقد می‌کند، اکنون خود نقد می‌شود؛ چراکه وی با این کار از ساخت‌گرایی مورد تأکید خود در این کتاب فاصله گرفته و به سمت نقد ارزشی متمایل شده است. البته لحمدانی بیش‌ترین نقدی که به این کتاب وارد کرده است، مربوط به قسمت تئوری و نظریه‌پردازی کتاب است، اما در قسمت کاربست نظریه و نقد عملی می‌بینیم که لحمدانی به‌ندرت در این خصوص نقدی بر این کتاب وارد کرده است. براساس آنچه گذشت، می‌توان چنین بیان کرد که کتاب لحمدانی سندی است بر تأثیرپذیری وی از روش‌ها و نظریه‌های غربی و به‌ویژه نقد ساخت‌گرایی، ولی چنین به‌نظر می‌رسد که نویسنده خود نیز همانند نویسندگان مورد نقد وی در مقام عمل و به‌هنگام کاربست نظریه ساخت‌گرا فقط به این نظریه پایبند نبوده است و از دیگر مکاتب نقدی مانند نقد اجتماعی، تاریخی و روان‌شناختی بهره برده است.

از ویژگی‌های خوب این کتاب می‌توان به این مسئله اشاره کرد که لحمدانی، پس از مطالعه و بررسی ساختار متن داستانی در نقد عربی، خود را مؤلف به ارائه مهم‌ترین یافته‌ها و برداشتهای حاصل از این پژوهش دانسته است؛ بنابراین، مهم‌ترین نتایج این تحقیق را به‌طور خلاصه در پایان آن مبحث بیان می‌کند. برای مثال، وی در قسمت نخست کتاب پس از آن که مفصلاً به مقوله مکان و فضا و تفاوت آنها با یکدیگر می‌پردازد، در نهایت، خلاصه مطالب بیان شده را نیز در یک پاراگراف جمع‌بندی می‌کند (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۶۴) و یا هنگامی که به نقد بررسی کتاب سیزا قاسم می‌پردازد، در پایان برخی از نتایج تحقیق را ذیل «استنتاجات» مطرح می‌کند (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۱۴۸).

براساس آنچه به‌عنوان جنبه مثبت کار لحمدانی بدان اشاره شد، می‌توان این انتقاد را به کتاب وی وارد کرد که مخاطب کتاب لحمدانی، که به سبک وی عادت کرده است، انتظار دارد در پایان کتاب همان‌گونه که لحمدانی خود را در پایان هر مبحث مؤلف به یک نتیجه‌گیری، هرچند در دو سطر یا بیش‌تر می‌داند، اکنون و در پایان کتاب به یک جمع‌بندی پایانی برسد و تبیین کند که آیا وی توانسته است به چگونگی کار بست نظریه و نقد ساخت‌گرایی بر متون عربی از سوی نویسندگان و ناقدان عربی پی ببرد، اما متأسفانه فقدان نتیجه‌گیری نهایی لحمدانی در پایان این کتاب - به اعتقاد نویسنده این نوشتار - کاملاً خودنمایی می‌کند، به‌خصوص اگر اهداف تعریف شده نویسنده را در خصوص تألیف این کتاب در نظر بگیریم.

- از محاسن کتاب

با نگاهی به فهرست کتاب می‌توان تقسیم‌بندی کتاب را به دو بخش نظری و عملی از بهترین و مهم‌ترین ویژگی این کتاب در نظر گرفت. نویسنده در بخش نخست با آوردن تاریخچه‌ای مختصر از نقد هنری و ارائه مفاهیم و ادبیات نظری نقد ساخت‌گرا و

مهم‌ترین نظریه‌پردازان آن اطلاعات جامعی در اختیار مخاطب خود قرار داده است. جامعیت مطالب ارائه‌شده به قدری است که حتی برای یک خواننده مبتدی می‌تواند بسیار مفید واقع شود. از طرف دیگر، در بخش دوم با بررسی و نقد برخی آثار نقدی نوشته شده در ادبیات عربی براساس مفاهیم و نظریه‌های مطرح شده در بخش نخست نقد عملی را به مخاطب خود یاد می‌دهد.

از طرف دیگر، از آنجا که موضوع این کتاب جزء پژوهش‌های نوع دوم لحمدانی یعنی نقد نقد قرار می‌گیرد، وی برخی از مهم‌ترین کتاب‌های نقد داستان را، تا زمان تألیف کتاب، بررسی و تحلیل و نقد کرده است؛ بنابراین، مطالعه موشکافانه این کتاب اطلاعات جامعی را در خصوص آثار نقد شده به خواننده اثر ارائه می‌دهد، به گونه‌ای که می‌توان گفت مطالعه این کتاب به منزله مطالعه و بررسی چندین کتاب دیگر در زمینه نقد داستان عربی است.

نکته دیگری که در این مسئله نهفته شده، تسلط نویسندگان به زبان فرانسوی است که باعث شده وی به راحتی بتواند بیش‌تر مفاهیم نظری را، که به زبان فرانسوی است، در اختیار خواننده قرار بدهد و از آنجا که بیش‌تر منابع لاتین در زمان انتشار کتاب به عربی ترجمه نشده بوده است؛ بنابراین، مخاطب ناآشنا به زبان فرانسوی توانسته است با مطالعه این اثر از مراجعه به منابع لاتین بی‌نیاز باشد. هرچند بعدها با ترجمه بیش‌تر کتاب‌های فرانسوی به زبان انگلیسی، عربی و فارسی تقریباً این مشکل حل شده است. براساس آنچه بیان شد، اکنون می‌توان بیان کرد که این کتاب به علت سیر منطقی و منظم مطالب ارائه شده و، همچنین، نحوه آموزش گام‌به‌گام مفاهیم نظری و، سپس، اعمال و تطبیق آن بر متون داستانی می‌تواند یکی از مهم‌ترین منابع آموزشی برای دانشجویان تحصیلات تکمیلی و استادان ادبیات عربی و فارسی باشد.

-میزان انطباق محتوای اثر با عنوان و فهرست: در نگاه نخست به فهرست کتاب، این مسئله قابل استنباط است که نویسنده تلاش کرده است تا در راستای

عنوان و اهداف تعريف شده در مقدمه کتاب، علاوه بر اشاره به خاستگاه‌های نقد ساخت‌گرا، بنیادی‌ترین مفاهیم، اصول و معیارهای این نقد را کاملاً تبیین و تشریح کند و، سپس، کاربست این مفاهیم را در کتاب‌های نقد عربی در ترازوی بررسی، تحلیل و نقد قرار دهد. به‌حق که نویسنده توانسته است به این توفیق و هدف دست یابد.

-میزان روزآمدی داده‌ها و اطلاعات اثر از جهت ارجاع به منابع

جدید: با در نظر گرفتن موضوع و شالوده اصلی مورد بحث در این کتاب، که از طرفی تحلیل و بررسی مهم‌ترین نظریه‌های نقد نو ساخت‌گراست، و از طرف دیگر کاربست نظریه‌های نو ساخت‌گرا بر یکی از انواع بدیع و تازه ادبی یعنی ادبیات داستانی است؛ بنابراین، طبیعی است منابعی که اطلاعات این اثر براساس آن شکل گرفته، کاملاً جدید و به‌روز باشد و قطعاً نیاز عمده و اساسی به منابع جدید در این اثر کاملاً محسوس است. نحوه استناد مطالب به منابع کاملاً علمی و روشمند صورت گرفته است. دقت و تعهد حمید لحمدانی در ارجاع تا آنجاست که حتی مطالب ترجمه شده از کتاب‌های فرانسوی را به‌صورت نقل قول مستقیم داخل گیومه آورده و محل ارجاع را یادآور شده است و این بیانگر کیفیت رعایت امانت و میزان دقت در استنادات و ارجاعات اثر از جهت توجه به اصول منبع‌دهی علمی است. همچنین، از منابعی بدون ذکر مأخذ آن‌ها استفاده نشده و میزان اعتبار منابع از جهت علمی نیز کاملاً قابل قبول است.

-نمونه‌هایی از نوآوری: نوآوری‌های این کتاب را می‌توان در ساختار و

محتوای آن بررسی کرد؛ از نظر ساختاری تقسیم‌بندی کتاب به دو بخش نظری و عملی در نوع خود بدیع و بی‌نظیر است. برای اثبات این مسئله کافی است به کتاب‌هایی که تقریباً همزمان با این کتاب ناقدان ساخت‌گرای عربی نوشته‌اند، مختصر نگاهی انداخت. برای نمونه، می‌توان به کتاب نظریة البنائية في النقد الأدبی،

(۱۹۹۸) اثر دکتر صلاح فضل و کتاب‌های یمنی العید با عنوان الراوی والموقع والشکل: بحث في السرد الروائي، (۱۹۸۶) و نیز کتاب تقنیات السرد الروائي في ضوء المنهج البنیوی، (۱۹۹۰) اشاره کرد. هر سه کتاب در زمینه نقد ساخت‌گراست، ولی هیچ‌کدام مباحث کتاب خود را به دو بخش نظری و عملی تقسیم‌بندی نکرده‌اند. از طرف دیگر، از نظر محتوا صرف‌نظر از تطبیق نقد ساخت‌گرا بر کتاب‌های نقدی نوشته شده، که باعث ابتکاری بودن این کتاب در زمینه نقد نقد شده است، می‌توان به ابتکارات لحمدانی در تعریف و یا تبیین برخی اصطلاحات و نظریه‌های داستانی اشاره کرد. برای نمونه، لحمدانی، زمانی که مباحث و توضیحاتی را به نقل از نظریه‌پردازان ساخت‌گرا مطرح می‌کند، در پایان همان مبحث برای هرچه قابل فهم‌تر کردن موضوع از جدول، نمودار و دیگر اشکال مختلف آماری و ریاضی بهره می‌برد. برای مثال، در صفحه ۴۳ ذیل تعریف «بریمون» از منطق داستان می‌بینیم که در پایان، با مقایسه نظریه بریمون، گریماس و پراپ در مورد نقش‌های اصلی در داستان، وجوه اختلاف و اشتراک نظر آنها را به زیبایی تمام در قالب یک جدول ترسیم می‌کند (لحمدانی، ۱۹۹۱: ۴۳) یا مثلاً در صفحه ۵۴-۵۵ برای تبیین فرق مکان و فضای داستان از نموداری افقی و عمودی بهره می‌برد (همان: ۵۵).

در اصل از آنجاکه لحمدانی در این کتاب به نقد نقد پرداخته، طبیعت این امر او را وا داشته است تا همواره بین پژوهش‌های ناقدان عربی با نظریه‌های غربی تطبیق و مقایسه‌ای انجام دهد و صحت و سقم آثار عربی را بیشتر مشخص کند و، همچنین، به‌هنگام مقایسه برای دستیابی به نتیجه‌ای شفاف و قابل فهم از نمودار، جدول، و اشکال هندسی بهره ببرد. البته این‌گونه موارد در کتاب وی به وفور یافت می‌شود. علاوه بر این، حمید لحمدانی برای نخستین بار در بین ناقدان عربی در این کتاب با قاطعیت تمام بین مکان و فضا فرق قائل می‌شود و تفاوت آن دو را در قالب یک جدول ترسیم می‌کند. هرچند بعدها ناقدانی چون عبدالملک مرتاض در ۱۹۹۸ یعنی

هفت سال بعد از کتاب بنیة النص السردی (۱۹۹۱)، در کتاب فی نظریة الروایة: بحث فی تقنیات السرد مفصلاً به این مبحث پرداخته‌اند و حتی به جای واژه «الفضاء» واژه «الحیز» را پیشنهاد می‌کنند (مرتاض، ۱۹۹۸: ۱۴۱). به هر حال، کتاب از ساختار علمی قابل قبولی برخوردار است و نگاه کلی نویسنده و خلاقیت وی در طرح، طبقه‌بندی و بررسی مباحث قابل ستایش است.

-نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر: با نگاهی اجمالی به فهرست کتاب می‌توان نظم منطقی و انسجام کلی کتاب را مشاهده کرد. نویسنده فصل اول کتاب را به مباحث نظری اختصاص داده و در گام بعدی و در بخش دوم مباحث نظری را بر پژوهش‌های نقدی انجام شده تطبیق داده است. قبل از ورود به هر فصل مقدمه و تمهید آمده است و نویسنده اساس و ضرورت کار را یادآور می‌شود؛ بنابراین، اصول طبقه‌بندی در دو فصل کتاب و پیشگفتار هر فصل و نتیجه‌گیری‌ها به نحو خوبی انجام گرفته و میزان حجم فصل‌ها و مباحث تا حدودی به یک اندازه است. عمدتاً تسلسل عنوان‌های کلی کتاب و، همچنین، تسلسل عنوان‌های جزئی و پیوند با نتیجه اثر در درون هر فصل به بهترین نحو ممکن انجام گرفته است.

-نحوه نقد و بررسی‌ها در این اثر و میزان رعایت بی‌طرفی علمی در تحلیل‌ها: از آنجاکه در هر نقد و تحلیلی از طرفی ناقد و تحلیل‌گر ناگزیر از ارائه نظر و تحلیل است و از طرف دیگر امکان افتادن در ورطه جانبداری و یا خصومت‌ورزی به یک اثر بسیار زیاد است، بایسته است که هر اثر پژوهشی از آفت و آسیب غرض‌ورزی کاملاً به دور باشد. شیوه و روش لحمدانی در بررسی و نقد آثار نقدی مطرح شده در این کتاب بیانگر روش علمی وی در تحلیل، توصیف و توجیه است. در سراسر این کتاب دیده نمی‌شود که وی نظر و یا حکمی صادر کرده باشد، مگر اینکه بدان اشراف و یقین داشته است و پیش از آنکه نظر خود را مبنی بر موافقت و یا مخالفت با نظر نویسنده اثر مورد بررسی مطرح کند، نخست مفاهیم و ادبیات نظری آن موضوع را

مفصلاً، هم از دید صاحب‌نظران غربی آن نظریه و هم از دیدگاه و نظر ناقدان عربی مطرح می‌کند. سپس، با اسلوبی بی‌طرفانه و در کمال سهولت و وضوح به نقد و تحلیل اثر می‌پردازد. بر این اساس، به نظر می‌رسد که نویسنده تلاش کرده تا بی‌طرفی خود را حفظ کند و تقریباً در این امر موفق بوده است.

- میزان سازواری محتوای علمی و پژوهشی اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های مورد قبول اثر، به‌ویژه سازواری محتوای علمی اثر با مبانی و اصول دینی و اسلامی: نویسنده این اثر مسلمانی پایبند به ارزش‌های اسلامی و عربی است که در پژوهش‌های علمی گسترده خود همواره سعی دارد با کاربست مبانی و نظریه‌های غربی بر متون عربی گامی به سوی بومی کردن و ایجاد تحول و غنای فرهنگ و ادب عربی برداشته باشد. این امر را می‌توان از پژوهش‌های انجام‌شده وی بر ادبیات عربی استنباط کرد، مانند آنچه وی در همین کتاب مورد بحث اعمال کرده است. از طرف دیگر و با در نظر گرفتن اهداف، مبانی و شیوه نقد ساخت‌گرا، که لزوماً به محتوای اثر نمی‌پردازد و محتوای کتاب لحمدانی که براساس نظریه و نقد ساخت‌گرا تهیه و تنظیم شده است؛ بنابراین، جایی برای تحلیل محتوایی آثار و یا مخالفت و مغایرت محتوای این اثر با اندیشه‌ها و مبانی فرهنگ اسلامی وجود ندارد.

نتیجه

نویسنده این مقاله به بررسی شکلی و محتوایی کتاب بنیة النص السردی من منظور النقد الأدبی پرداخت و به این نتیجه رسید که حمید لحمدانی در هر دو زمینه یعنی بررسی و تحلیل مفاهیم و ادبیات نظری نقد ساخت‌گرا و کاربست و تطبیق نقد ساختارگرایی بر پژوهش‌های نقد عربی بسیار موفق عمل کرده است و به اهداف بیان شده در مقدمه کتاب یعنی ارائه گزارش کاملی از آنچه در زمینه نقد ساختاری داستان در کشورهای غربی صورت گرفته و نیز تحلیل و بررسی ساختاری جنبش نقدی،

به‌ویژه نقد داستان در کشورهای عربی، به‌خوبی دست یافته است. مؤلف کتاب برای تحقق یافتن این مهم کتاب خود را به دو بخش نظری و عملی تقسیم کرده است. وی در بخش نظری، به‌علت تسلط کامل بر ادبیات نظری نقد ساخت‌گرا، به تفصیل مهم‌ترین نظریه‌های نظریه‌پردازان این روش نقدی را تبیین و تحلیل کرده است و در بخش دوم با توجه به همان مفاهیم نظری فصل نخست برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های نقدی صورت گرفته در زبان عربی را با رویکردی منصفانه و بی‌طرفانه در ترازوی بررسی و نقد ساختاری قرار داده است. البته هرچند لحمدانی ناقدان عربی را به عدول از نقد ساخت‌گرا و استفاده همزمان از نقد تاریخی، اجتماعی و روان‌شناختی متهم کرده، دیده شد که خود او نیز از این قاعده مستثنی نبوده و، به‌طور گسترده، از روش آماری، نقد هنری و... بهره برده است. در هر حال کتاب حاضر می‌تواند، به‌علت غنای مفاهیم نظری و عملی، منبعی دست اول برای تدریس نقد ادبی و تحلیل متون معرفی و استفاده شود.

نگارش کتاب به‌طور کلی ساده و روان است و نویسندگان در بیان مطالب دچار پیچیدگی زبانی نشده است. قواعد عمومی ویرایش و نگارش کاملاً رعایت شده تا آنجاکه می‌توان گفت تقریباً فاقد هر گونه لغزش و یا اشتباه چاپی است. نتیجه‌گیری‌های نویسندگان در پایان هر مبحث به‌صورت کوتاه بیان شده است. با وجود اینکه بخش نخست کتاب مربوط به ادبیات تحقیق و نقد ساخت‌گرایی است، اما، با این حال، برای هر چه قابل فهم‌تر کردن مباحث و نیز به‌هنگام مقایسه نظریه‌های نظریه‌پردازان در خصوص یک مسئله بیش‌تر از جدول، نمودار و اشکال هندسی و آماری استفاده شده و با همه این احوال از عهده ارائه مطالب برآمده و به هدف خود رسیده است.

منابع

- أبو هيف، عبدالله، (٢٠٠٠)، النقد الأدبي الجديد، دمشق: إتحاد كتاب العرب.
- بن جمعة، بوشوشة، (٢٠١٢)، النقد الروائي في المغرب العربي إشكالية المفاهيم وأجناسية الرواية، بيروت: مؤسسة الانتشار العربي.
- الخطيب، إبراهيم (المترجم)، (١٩٨٢)، نظرية المنهج الشكلي، نصوص الشكلايين الروس، مغرب: الشركة المغربية للناشرين المتحدين.
- ستولنيتز، جيرروم، (٢٠٠٦)، النقد الفني دراسة جمالية وفلسفية، مصر: دار الوفاء لدنيا الطباعة والنشر.
- عزام، محمد، (٢٠٠٣)، تحليل الخطاب الأدبي في ضوء المناهج النقدية الحداثية، دمشق: إتحاد كتاب العرب.
- عيلان، عمر، (٢٠١٠)، النقد العربي الجديد مقارنة في نقد النقد، الجزائر: منشورات الاختلاف.
- لحمداني، حميد، (١٩٩١)، بنية النص السردی من منظور النقد الأدبی، بيروت: المركز الثقافي.
- مرتاض، عبدالملك، (١٩٩٨)، في نظرية الرواية بحث في تقنيات السرد، الكويت: عالم المعرفة.